

# جهانی‌شدن و چالش‌های ناشی از آن برای آموزش عالی و تحقیقات



نویسنده: جان سدلاک  
ترجمه: دکتر علیرضا کلدی، رضا فاضلی

## مقدمه

آموزش و تحقیق به‌طور عام و آموزش عالی، به‌طور خاص، عامل مهمی در ایجاد بنیادهای تکامل جامعه بوده‌اند. همچنین انتظار می‌رود که آموزش عالی و تحقیقات در جهانی شدن و چگونگی تکامل این مفهوم در آینده نقشی اساسی ایفا خواهد کرد آیا جهانی شدن سرآغازی خواهد بود تا یک نگاه منسجم‌تر به مسایل جهانی بیاندازیم و از آنچه تولید و مصرف می‌کنیم بهره‌ای عادلانه‌تر ببریم یا جریان جهانی شدن عدم مداخله دولت در سرمایه، کالاها، تفریح و

بایک‌نگاه تقریباً خوشبینانه به آینده جهان را می‌توان به اجمال از این قرار تشریح کرد: جامعه‌ای که بشر در قرن بیست و یکم در آن زندگی می‌کند به واسطه نیروهای توانمند و جدیدی شکل می‌گیرد که جهانی شدن فعالیت اقتصادی، اهمیت روزافزون دانش به‌منزله پیش‌نیاز مشارکت در فعالیتهای بنیادین انسانی و مردم‌سالارانه شدن بیش از پیش نظامهای سیاسی را در بر می‌گیرد (یونسکو، ۱۹۹۷، ص ۷)

اطلاعات را شتاب خواهد بخشید؟

صرف نظر از اینکه چه ویژگیهای خاصی را به مفهوم جهانی شدن نسبت دهیم باید گفت که این اصطلاح متعلق به «ژئوپولیتیک نوین» است که در آن اهمیت کنترل فرامرزی کمتر از کنترل و دسترسی به بازارهای مختلف، توانایی تولید و استفاده از دانش و ظرفیت توسعه منابع انسانی و فناوری جدید است. بدین ترتیب، جهانی شدن نه تنها به پیوند پیچیده‌ای از فرایندهای مختلف (و نه فقط اقتصادی) تبدیل می‌شود بلکه دایره تقریباً فراگیری از نگرانی نسبت به آینده ما را به مثابه افراد و اعضای جامعه به وجود می‌آورد. این مقاله می‌کوشد که بیشتر از دیدگاه جهانی به این نکته نظر افکند که پیشرفتهای جدید، عدم تعادل‌های موجود، شرایط در حال تحول و چالشهای فرآوری آموزش عالی و تحقیقات چگونه می‌توانند به این دیدگاه محکم پیوند یابند. دیدگاهی که جهانی شدن در سالهای پیش‌رو را کاملاً مثبت ترسیم نمی‌کند.

## الگوی کمی

آمار روزافزون جمعیت دانشجویان گواه این حقیقت است که برای گسترش فعالیتهای آموزش عالی و تحقیقات تلاش فوق‌العاده‌ای در سطح جهانی در حال شکل‌گیری است. تمامی جوامع اعم از مدرن یا در حال مدرن شدن، فراصنعتی یا در حال توسعه تقاضای روزافزون برای دسترسی به آموزش عالی را تجربه می‌کنند. چنین تقاضایی بیش از هر چیز در پاسخ به نیاز روزافزون به شهروندان آموزش دیده برای اقتصادی است که بیش از پیش به مهارتهای مبتنی بر دانش و توانایی به کارگیری اطلاعات وابسته است. بدون آنکه مفهوم انحصار در ذهن تداعی شود تنها مؤسسات آموزش عالی قادرند که چنین شهروندانی را با شمار قابل ملاحظه و تنوعی زیاد تربیت کنند و تحقیق در جهت توسعه جامعه را ارج نهند.

تعداد دانشجویان آموزش عالی در جهان از ۵۱ میلیون نفر در سال ۱۹۸۰ به ۸۲ میلیون نفر در سال ۱۹۹۵ افزایش یافت که رشد ۶۱ درصدی را نشان می‌دهد. در بیشتر کشورهای بسیار صنعتی حدود ۵۰ درصد از افراد ۲۳ - ۱۸ سال که نوعاً در گروه سنی ورود به آموزش عالی قرار دارند در مؤسسات گوناگون آموزش عالی ثبت‌نام کرده‌اند. براساس داده‌های

بانک جهانی همبستگی آشکاری میان سطح مشارکت در آموزش عالی و تحقیقات توسعه اقتصادی وجود دارد به طوری که در کشورهای عضو OECD این سطح در مقایسه با کشورهای دارای درآمد متوسط که رقم ۲۱ درصد و کشورهای دارای درآمد پایین که رقم ۶ درصد را نشان می‌دهند ۵۱ درصد است. در سطح جهانی رقم مذکور از ۱۱۲/۲ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۲/۱۶ درصد در سال ۱۹۹۵ افزایش یافته است. همچنین درصد اختصاص یافته از GNP به امر تحقیق و توسعه (R&D) در هر جامعه‌ای به منزله شاخصی هم برای شناخت میزان توسعه‌یافتگی علمی و فنی آن جامعه مطرح است. نگاه دقیقتر به فرایند تبدیل نظام آموزش عالی نسبتاً نخبه‌گرا به یک نظام آموزش عالی انبوه نیز شایان اهمیت است. برای مثال در سال ۱۹۹۵ در فرانسه کمتر از ۱۵۰,۰۰۰ دانشجوی وجود داشت. امروزه حدود ۲,۱۶۹,۰۰۰ دانشجو در فرانسه به تحصیل و تحقیق اشتغال دارند که بیش از ۴۶ درصد از گروه سنی ۲۳ - ۱۸ سال را در برمی‌گیرد. در آلمان شمار دانشجویان از ۱۹۷۷ حدود ۸۰ درصد افزایش داشته است. در حال حاضر در بیشتر کشورهای OECD شمار دانشجویان بیش از گروه‌های اجتماعی - حرفه‌ای نظیر کشاورزان است. تمامی این رویدادها نشانه‌های تحول نظام یافته بی‌شماری است که دموگرافی نقش مهمی در آنها بازی می‌کند هرچند تمام نقش را برعهده ندارد.

روند مذکور به هیچ روی تنها در کشورهای بسیار صنعتی دیده نمی‌شود. برای مثال در ۲۵ سال اخیر تعداد دانشجویان عربستان سعودی ۲۱ برابر شده است. بسیاری از کشورهای به سرعت در حال توسعه بویژه کشورهای آسیای جنوب شرقی افزایش فارغ‌التحصیلان دبیرستانی ورودی به آموزش عالی را تا سطحی مانند کشورهای توسعه یافته برنامه‌ریزی کرده‌اند. گرایش مشابهی نیز در بیشتر کشورهای اروپای شرقی و مرکزی که سطح مشارکت آموزش عالی در آنها هنوز کمتر از ۳۰ درصد است مشاهده می‌شود.

در حال حاضر شمار دانشجویان ۲۰ کشور متجاوز از یک میلیون هستند و تنها در دهه اخیر به چنین رقمی دست یافته‌اند. شباهت حرکت در جهت چنین توسعه‌ای با رشد شهری کشورهای مزبور بسیار عجیب است. اما به هنگام

اشاره به چنین روندهایی ضروری است که نابرابری موجود در دسترسی به آموزش عالی را در میان کشورها و مناطق مختلف به خاطر داشته باشیم. باید دوباره خاطر نشان کرد که بنا وجود پیشرفت حاصل در این زمینه فرصت دستیابی به آموزش عالی و تحقیقات برای جوانان کشورهای منطقه جنوبی افریقا ۱۷ بار کمتر از جوانان کشورهای توسعه یافته صنعتی است که امروزه اغلب به عنوان کشورهای شمال از آنها یاد می شود و ۴ بار کمتر از جوانان تمامی کشورهای در حال توسعه است. فروپاشی کمونیسم به منزله یک نیروی ایدئولوژی جهانی و پایان یافتن رویارویی شرق - غرب موجب ایجاد تحولاتی در مناطق مذکور شد. این امر منجر به آن شد که جهان به صورت دوقطبی انگاشته شود؛ به طوری که کشورهای وابسته به جیش غیرمتعهدها به همراه کشورهای در حال توسعه به سوی جنوب جهت گیری نمودند در حالی که سایر کشورها بویژه کشورهای اروپایی و شمال امریکا در گروه شمال جای گرفتند. استیلای بلوکهای تجاری فقط این دیدگاه را تشدید کرده است.

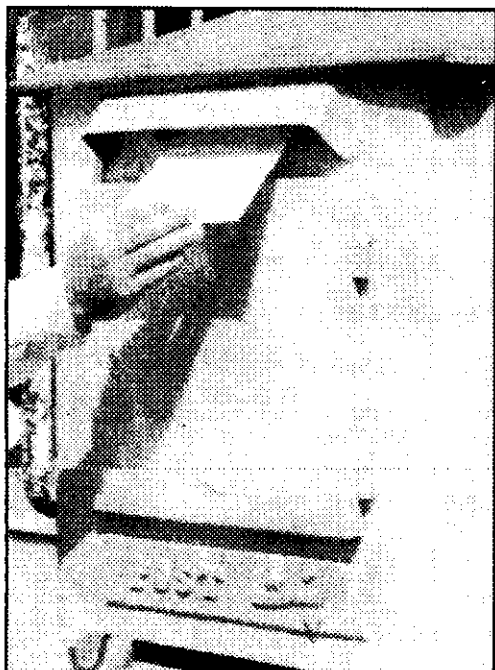
در مجموع امروزه سیاست دسترسی گسترده به آموزش عالی و تحقیقات بیشتر یک الزام است تا یک انتظار. بحث تداوم این سیاست در میان دیگر بحثهای موجود مبتنی بر تخمینهایی است که درباره شکل گیری بازار کار صورت می گیرد و حاکی از آن است که در دهه آینده حدود ۴۰ درصد از کل مشاغل کشورهای صنعتی نیازمند ۱۶ سال تحصیل و کارآموزی و تحقیق خواهد بود. بحث مذکور در کشورهای در حال توسعه نیز بدین شکل جریان دارد. اگر یکی از ویژگیهای قرن آینده جهانی شدن بیشتر روابط اقتصادی و توسعه بیشتر فناوری و تحقیق باشد برای رسیدن به چنین هدفی تقریباً مجهز شدن بیش از پیش به علم و فناوری همانند اطلاعات اجتناب ناپذیر است.

در اواخر دهه ۱۹۷۰ جیمز پرکینز که سالها رئیس شورای بین المللی توسعه آموزش (ICED) و رئیس دانشگاه کرنل (ornell) بود در یک تحلیل آشکار از اصول اساسی تعیین کننده توسعه کمی آموزش عالی و تحقیقات بیان داشت «در تمامی جوامع ورود به آموزش عالی باید برای حداقل در حدی از گروه سنی واجد شرایط آزاد باشد تا آن جامعه به

رشد و بقای خود ادامه دهد. این درصد برحسب عقاید مختلف متفاوت خواهد بود اما به نظر می رسد که دامنه ۱۸ - ۱۲ درصد از گروه سنی واجد شرایط تعداد منطقی را به دست دهد. او همچنین هشدار می دهد هر جامعه ای که حداقل ۱۲ درصد از گروه سنی واجد شرایط ورود به آموزش عالی آن به آموزش عالی و تحقیقات دسترسی نداشته باشند شانس بقا را در آینده ای که پیش روست ندارند» (erkins: 1997: 134) شایان ذکر است که بحث مذکور زمانی از سوی پرکینز مطرح شد که در سایه توجه جدی به اولویت و کارایی سرمایه گذاری آموزشی نقش آموزش عالی مورد بی توجهی قرار گرفته بود.

### الگوی اطلاعاتی

در زمینه موضوع این مقاله به سختی می توان فناوریهای نوین اطلاعاتی و ارتباطی را نادیده گرفت. فناوریهای مذکور از بعدی عملی به «جهانی» بودن آن هم نه فقط از نظر آموزش عالی اهمیت می دهند. اینترنت احتمالاً بزرگترین کمک کننده به روند شتابان جهانی شدن چند سويه است که می تواند



---

## آموزش و تحقیق به طور عام و آموزش عالی به طور خاص، از دیرباز عامل مهمی در ایجاد بنیانهای تکامل جامعه بوده‌اند

---

### در صد اختصاص یافته از GNP به امر تحقیق و توسعه (R&D) در هر جامعه‌ای به عنوان شاخصی با اهمیت برای شناخت میزان توسعه یافتگی علمی و فنی آن جامعه است

---

به‌طور مستقیم مختص محیطهای دانشگاهی باشد؛ به‌طوری که در نتیجه تمایل پژوهشگران به ارتباط سریع و ارزان توسعه یافته است. در چند سال اخیر اینترنت به یک ابزار اقتصادی و فرهنگی قدرتمند تبدیل شده است. در کنار دیگر شگفتیهای فناوریهای نوین اطلاعاتی و مخابراتی ما به سرعت تحولات عمیقی را در شیوه‌هایی مشاهده می‌کنیم که دانشجویان از طریق آنها دانش مورد نیاز را کسب می‌کنند، دانشمندان تحقیقات خود را انجام می‌دهند و در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند.

اصطلاح «دانشگاه بدون دیوار» که اغلب در دهه ۱۹۷۰ به‌کار می‌رفت تا نه‌تنها فناوریهای جدید آموزشی و پژوهشی را ترویج کند بلکه عقیده فضای باز سیاسی و فرهنگی در آموزش عالی و تحقیق را گسترش دهد به یک واقعیت عملی در زمینه فناوریهای عالی تبدیل شد که نماد آن واژه دیگری به نام دانشگاه مجازی است. تعداد چنین مؤسسات مجازی که مدرکهای مجازی اعطا می‌کنند همچنان رو به افزایش است. برخی برآوردها حاکی از آن است که تنها در ایالات متحده حدود ۳۰۰ کالج و دانشگاه که چنین دوره‌هایی از آموزش

عالی را عرضه می‌کنند وجود دارد و در حال حاضر بیش از یک میلیون دانشجو در کلاسهای مجازی مشغول تحصیل‌اند. همچنین برآورد می‌شود که در قرن جدید تعداد دانشجویان کامپیوتر بیش از سه برابر خواهد شد. بیش از پیش نشانه‌هایی دال بر اینکه شکل‌های تحصیل سنتی و تحصیل از راه دور در هم ادغام شده و به‌طور دوجانبه یکدیگر را تقویت می‌کنند دیده می‌شود. علاوه بر عرضه راههای جایگزین جدید برای اخذ مدرک، این نوع تحصیل می‌تواند به شکل مؤثری زمینه بازآموزی و ارتقای دروس را فراهم آورد بدون آنکه در اشتغال حرفه‌ای افراد وقفه زیادی ایجاد شود یا سفرهای زیاد به محل تحصیل ضرورت یابد. اعضای جامعه دانشگاهی برای آنکه از مزایای کامل ابزارهای شگفت‌انگیز اطلاعاتی بهره‌مند شوند نه‌تنها باید از تجهیزات لازم برخوردار باشند بلکه باید مهارتهای تحلیلی نمادین خود را افزایش دهند.

جای نگرانی نیست که فعالیتهای سنتی دانشگاهی نظیر آموزش، تحصیل و تحقیق در یک نهاد قراردادی آموزش عالی کاملاً رو به زوال است. با هم بودن و گفتگو با دیگر دانشجویان، معلمان و پژوهشگران از نظر دانشگاهی و اجتماعی به بخش لاینفک توسعه حرفه‌ای و فکری در آینده قابل پیش‌بینی تبدیل می‌شود. جای تردید نیست که آموزش مجازی گزینه‌ای برای تدارک آموزش عالی معمول رسمی است. برخی معتقدند که آموزش مجازی رقابت اجتناب‌ناپذیری را برای آموزش عالی فراهم می‌آورد. همچنین آموزش مجازی ممکن است پاسخی به تقاضای برآورده نشده آموزش عالی بویژه در کشورهای در حال توسعه باشد؛ زیرا همان‌طور که جان دانیل می‌گوید:

صرفاً برای آنکه نرخ مشارکت دانشجویان را در جهان در حال توسعه ثابت نگه داریم باید هر هفته یک دانشگاه جدید را افتتاح کنیم تا به تقاضاهای جمعیت جوان و در حال رشد پاسخ دهیم. (Daniel: 1996:14) بدیهی است در شرایطی که تعداد اندکی از کشورهای در حال توسعه قادر به تأمین منابع مالی مؤسسات فعلی آموزش عالی در سطح مناسب‌اند روی آوردن به فناوری از یک گزینه منطقی به‌شمار می‌رود. مسئله‌ای که باقی می‌ماند این است که چه تعداد از این

کشورها قادر به حفظ ظرفیت دانش بومی خود خواهند بود. تا نرم‌افزار آموزش کافی را برای تأمین نیازهای خود تولید کنند. همچنین باید خاطر نشان کرد که ممکن است گردش جهانی اطلاعات تماماً با یک مشارکت همه‌گیر همراه نباشد بویژه در مواردی که شناخت آکادمیک و گردش سنتی غیرتجاری دانش در جامعه آکادمیک جای خود را به فعالیت‌های تجاری خواهد داد.

## همکاری دانشگاهی بین‌المللی در مقایسه با همکاری دانشگاهی جهانی

این ادعا را نمی‌توان مطرح کرد که در یک دانشگاه معمولی محتوای بین‌المللی بیشتری وجود دارد تا یک سازمان فراملی که به همکاری در سطح جهانی می‌پردازد. این امر ناشی از ماهیت یادگیری و کار آکادمیک در نظام آموزش عالی و تحقیق است که نه تنها در سطح محلی و ملی بلکه در سطح جهانی در پی تناسب و سازگاری افزون‌تر است. تاریخ طولانی دانشگاه‌ها حاکی از آن است که خودکفایی فکری و تنگ‌نظری ناشی از درون‌گرایی به افول آموزش عالی و نهادهای آن منجر می‌شود. علاقه به درک و شناخت «دیگران» بسیاری از افراد را به درهای دانشگاه می‌کشاند. تعداد روزافزونی از مؤسسات آموزش عالی در رسالت‌های خود تعهدی را که نسبت به بین‌المللی شدن دارند تبیین می‌کنند. این امر به شکلهای گوناگونی دیده می‌شود که موجب می‌شوند تا ارزیابی آنها بویژه در سطح فرانهادی به استثنای جابه‌جایی دانشجویان در سطح بین‌المللی بسیار دشوار شود.

مطالعات جدید یونسکو مؤید آن است که در سال ۱۹۹۵ بیش از ۵/۱ میلیون دانشجوی خارجی برای تحصیلات عالی در ۵۰ کشور عمده مهمان ثبت نام نمودند. بیش از ۸۰۰،۰۰۰ دانشجو از مناطق کمتر توسعه‌یافته برای تحصیلات دانشگاهی در یک کشور خارجی ثبت‌نام کردند به طوری که بیش از ۱۵۰،۰۰۰ نفر از آنان از کشورهای سابق کمونیستی اروپای شرقی و مرکزی و کشورهای اورآسیای اتحاد جماهیر شوروی سابق بودند. حدود ۴۴۰،۰۰۰ دانشجو از مناطق توسعه یافته تر برای تحصیلات دانشگاهی در کشور دیگری غیر از کشور خود ثبت نام کردند.

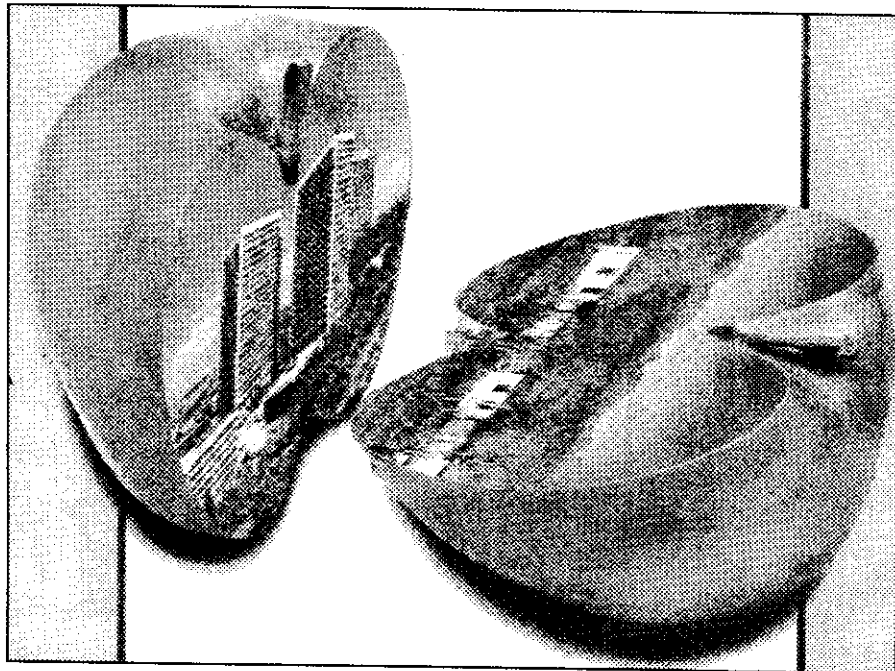
## جهانی شدن نه تنها به پیوند پیچیده‌ای از فرایندهای مختلف (و نه فقط اقتصادی) تبدیل می‌شود بلکه دایره تقریباً فراگیری از نگرانی نسبت به آینده ما را به عنوان افراد و اعضای جامعه به وجود می‌آورد

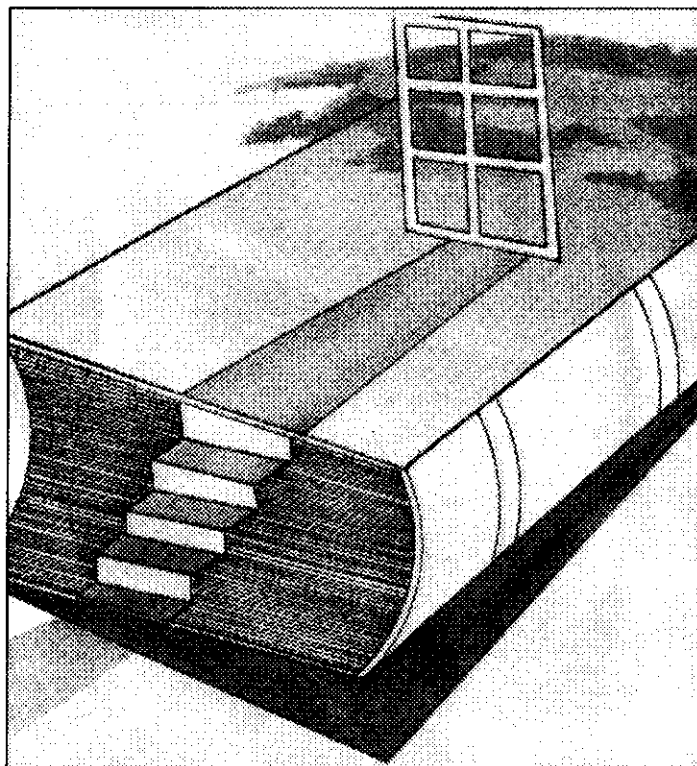
در صورتی که این جنبه از بین‌المللی شدن آموزش عالی پیشرفتی چشمگیر به‌شمار آید الگوی جابه‌جایی دانشجویان از طریق مرزهای ملی به‌سختی در سطح جهانی به توازن بیشتر دست یافته‌است. این امر در مورد تحقیقات شما نیز صادق است. این در حالی است که در سالهای گذشته بیش از سه چهارم تمام تحصیلات خارجی تنها در ده کشور میزبان صورت گرفته است که عبارتند از: ایالات متحده (بیش از ۳۰ درصد کل دانشجویان خارجی)، فرانسه (بیش از ۱۱ درصد)، آلمان (حدود ۱۰ درصد)، انگلیس (حدود ۹ درصد)، ژاپن (بیش از ۳ درصد یا ۵/۳ درصد)، استرالیا (حدود ۳ درصد)، کانادا (کمتر از ۵/۲ درصد)، بلژیک (کمتر از ۵/۲ درصد) و سوئیس (حدود ۲ درصد) و به دنبال آنها دو کشور اتریش و ایتالیا قرار دارند که در آنها شمار دانشجویان خارجی تقریباً معادل رقم بلژیک یعنی در حدود ۲۵،۰۰۰ است. به استثنای یک مورد تمام این «کشورهای میزبان» عضو OECD هستند که باز نشان دهنده همبستگی مستقیم بین قدرت اقتصادی و ظرفیت نظامهای آموزشی و علمی و تحقیقات است. تحقیقات به‌عمل آمده توسط این دانشجویان مهمان عمدتاً به نفع کشورهای میزبان خواهد بود.

تعدادی از کشورها سیاست افزایش دانشجویان بین‌المللی را در پیش گرفته‌اند. به دنبال این تصمیم کشورهایی نظیر آلمان، انگلیس، ژاپن و استرالیا افزایش بیش از ده درصدی را گزارش کرده‌اند. شایان ذکر است که بیشترین رشد سریع در چین صورت گرفت که تعداد دانشجویان خارجی آن بیش از ۲۷ درصد افزایش یافت و از ۳۲۵۰ نفر در سال ۱۹۸۵ به ۲۲۶۱۷ نفر در سال ۱۹۹۵ رسید.

مشاهده عدم توازن مستمر مشارکت در کشورهای منطقه آفریقا از نقطه نظر جابه‌جایی دانشجویان به مراتب ناخوشایندتر است به استثنای آفریقای جنوبی، هیچ یک از کشورهای این منطقه در زمره ۵۰ کشور عمده میزبان نیست. همچنین با تحصیل تعداد دانشجویان خارجی به صورت درصدی از ثبت‌نام شدگان داخل کشور تنها کشور کامرون در گروه ۵۰ کشور عمده مذکور قرار می‌گیرد. به جرات می‌توان گفت که اگر یک نظام ملی آموزش عالی به اندازه کافی پاسخگوی تقاضای دانشجویان باشد، ضرورتی ندارد که در جستجوی تحصیلات خارج از کشور باشیم. این امریک نتیجه‌گیری دلگرم‌کننده خواهد بود اما بیشتر محتمل است که این وضعیت ناشی از گسترش فقر و کاهش ظرفیت مالی این درک عمیق‌تر از فرهنگ فن‌اورها، زبانها، روشهای تجارت یا

ایجاد شبکه‌های ارتباطی شخصی کاهش می‌دهند. دانشجویان خارجی که مدتهای زیادی به مثابه یک نقطه مثبت جهت تنوع فکری و فرهنگی تلقی می‌شدند. اکنون بخشی از «رقابت اقتصادی» را در اقتصاد جهانی تشکیل می‌دهند. دقیقاً به همین دلیل است که سازمانی چون کمیسیون اروپا طرحهای کاملاً سازمان یافته و دارای پشتوانه مالی نسبتاً خوب جابه‌جایی دانشجویان مانند اراسموس (ERASMUS) و سقراط (SOCRATES) را تدوین نموده است که اجازه می‌دهد حدود ۵۰۰,۰۰۰ دانشجو از کشورهای عضو اتحادیه اروپا مدت مشخصی از تحصیلات خود را در کشور دیگری از اعضای اتحادیه اروپا بگذرانند. دیگر سازمانها و موافقت‌نامه‌ها مانند نفتا (NAFTA)، آسه‌ان (ASEAN)، اپک (APEC)، مرکورسر (Mercosur) در کشورهای عضو، خود اعزام دانشجو را تشویق می‌کنند. این خطر وجود دارد که بر خلاف جهانی شدن یا به واسطه آن از همکاری چندجانبه دور افتاده و به همکاری دوجانبه با قابلیت کنترل بیشتر روی آوریم. این امر پیش از هر چیز منجر به آن خواهد شد که تعداد زیادی از اعضای جامعه بین‌المللی از مشارکت فعال در اقتصاد جهانی، تبادلات بین‌المللی علمی، تحقیقی فرهنگی دور مانند این اعتقادات قوت می‌گیرد که یکی از راههای تربیت بهتر فارغ‌التحصیلی آینده برای پاسخگویی به تقاضاهای





ایالات متحده) گردهم آورد تا به یکدیگر اعتبار بخشند و به تبادل هیئتهای علمی بپردازند، که این امر انواع دیگری از ارتباطات جهانی را در پی خواهد داشت. (Times.Higher Education Supplement, 1998: 9)

### نتیجه گیری

تاریخ مؤید آن است که توسعه اجتماعی و اقتصادی جامعه به ندرت تحت تأثیر یک عامل هرچند قوی یا مفهوم فراگیر است و جهانی شدن تنها یکی از این عوامل به شمار می رود. عوامل دیگری نیز وجود دارند که دارای اهمیت و پیچیدگی کمتری نیستند. سیاستگذاری مدون UNESCO برای تحول و توسعه آموزش عالی و تحقیقات (۱۹۹۵) بیان می دارد که علاوه بر جهانی شدن روندهای دیگر به طور مستقیم و غیرمستقیم توسعه آموزش عالی و تحقیقات را شکل می دهند که عبارتند از:

مردم سالار شدن؛ که فروپاشی بسیاری از رژیمهای خودکامه، پیشرفت چشمگیر نیروهای مردم سالار، توسعه جامعه مدنی و گسترش توجه به حقوق بشر را به همراه داشت.

زندگی حرفه ای که به طور فزاینده ای در حال بین المللی شدن است آن که فرصت بیشتری برای تحصیل و زندگی در خارج کشور برای فارغ التحصیلان فراهم کنیم. مزایای شخصی، آموزشی و در نهایت اجتماعی این امر را به دشواری می توان اندازه گیری کرد؛ اما اغلب تصدیق می شود که تحصیلات خارج از کشور مزایای ذیل را در پی دارد:

کسب دانش و شایستگیهای جدید،

کسب دانش یک زبان بیگانه،

آشنایی با روشهای جدید آموزشی - پژوهشی و امکانات جدید علمی و آزمایشگاهی و ...

برقراری تماسهای شخصی جدید و ارتباطات حرفه ای و ...

آشنایی با یک کشور دیگر، نهادهای آن و عملکردهای مربوطه، توسعه فردی و کسب اعتماد به نفس، به تدریج بین المللی شدن در حال برداشتن گامهای بلندی در زمینه های چون ارزیابی کیفیت و اعتبار بخشی که مهمترین حوزه های ملی به شمار می آیند است. ابتکاراتی نظیر بیست و یک دانشگاه (Universitas 21) که از دانشگاه ملبورن آغاز شد و گروه عظیمی از دانشگاههای دولتی با پیشینه کمابیش مشابه را از سراسر جهان (از استرالیا، کانادا، نیوزیلند، سنگاپور، انگلیس و

منطقه‌ای شدن؛ به صورت گروههایی از کشورها که با یکدیگر همکاری دارند تا زمینه یکپارچگی اقتصادی و بازرگانی آنها فراهم شود. شکل دیگر منطقه‌ای شدن همان است که در کشورهای فعلی دیده می‌شود. همچنین تمامی این آرایه‌های منطقه‌ای همه زمینه‌های همکاری علمی، فرهنگی و آموزشی و بازارهای کار آکادمیک را در بر می‌گیرد. قطبی شدن نابرابریها که به افزایش شکاف میان کشورهای فقیر و غنی و در میان طبقات مختلف اجتماعی منجر می‌شود. حاشیه‌ای شدن و تفکیک شدن که ناشی از اشکال مختلف توسعه نیافتگی، انزوای چشمگیر فرهنگی، اجتماعی است و کل جامعه را توسط مرزهای مذهبی، قومی و قبیله‌ای تقسیم می‌کند. (UNESCO 1995)

جهانی شدن یک پدیده نسبتاً جدید است و برخی از فرایند‌های آن در حال حاضر در سطوح محلی و ملی و بین‌المللی در حال شکل‌گیری است. در حال حاضر، تنها در آغاز راه سازماندهی حیات بین‌المللی خود به شیوه‌ای هستیم که به ما اجازه خواهد داد تا به مسایل مرتبط با این پدیده چندبعدی بپردازیم. جهانی شدن نباید به صورت یک طرح فوق‌العاده رو به سقوط که تنوع فرهنگی یا بازرگانی سیری‌ناپذیر را تهدید می‌کند، تصور شود. حقیقت آن است که جهانی شدن قادر است حاکمیت ملی را بویژه در زمینه‌های اقتصادی و مالی دچار نقصان نماید. اما جهانی شدن می‌تواند برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه و گروه‌های محروم در جامعه، توسعه اقتصادی و اجتماعی را به ارمغان آورد. جهانی شدن به ما کمک می‌کند تا درک کنیم و بپذیریم که جهان همچنان تغییرات عظیمی را تجربه می‌کند و سرشار از مشکلاتی است که می‌تواند و باید بر اساس یک دیدگاه جهانی حل شوند. جهانی شدن توجه جمعی ما را نسبت به آنچه که در جهان اتفاق می‌افتد از طریق رسانه‌های سنتی، تلویزیون ماهواره‌ای و شبکه‌های ارتباطی اینترنتی بیش از پیش بر می‌انگیزد.

حداقل بدان جهت که دانشگاهها و سایر نهادهای آموزش عالی و دانشگاهی در جامعه مدرن نقشی اساسی دارند و نقش آنها از بازتاب روابط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به نقش تعیین‌کننده چنین روابطی تغییر کرده است، پیشرفت علم و

نقش روزافزون آن در حیات اجتماعی، اقتصادی و زیست‌شناختی تقویت خواهد شد.

اقرار و اعتراف صریح به اینکه جهانی شدن به جلوه‌ای پایدار از فضای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تبدیل شده است، ضروری است تا مزیتی را که به بار می‌آورد سبک کنیم و از مخاطراتی که ممکن است ایجاد کند پیشگیری نماییم. تصور آن است که دانشگاهها و دیگر مؤسسات آموزش عالی خواهند کوشید تا تأثیر جهانی شدن بر جامعه و نهادهای آن را منعکس کنند. چرا که دانشگاهها یکی از کانونهای هستند که توسعه را هدایت می‌کنند و به نظریه‌ها، ایده‌ها و نوآوریها شکل می‌بخشند و پیش از هر چیز دانشگاهها با بررسی نقادانه توانایی فردی و جمعی را برای انتخاب و به‌کارگیری ایده‌ها در تمامی فضاها فعالیت اقتصادی، فنی و فرهنگی و اجتماعی افزایش می‌دهند. این کارکردهای دانشگاهها بدون کاستن از نقش اساسی سنتی آنان در آموزش، یادگیری و اعطای بورس تحصیلی حائز اهمیت است. همچنان که دانشگاهها یکی از عوامل عمده تعیین‌کننده میزان موفقیت در رویارویی با چالشها و فرصتهای ناشی از جهانی شدن هستند. این رسالت سازمانهای جهانی مانند UNESCO است که دیدگاه جهانی را به آموزش عالی تقویت کند تا از این طریق مردم بتوانند نقش خویش را در زندگی اجتماعی، حرفه‌ای و شخصی انجام داده و جاودانه‌سازان و گردآورندگان دانش، ایده و سنتهای فرهنگی ملی و محلی باشند.

### منابع و مأخذ:

- Daniel,J.(1996)The world cuisine ofborderless knowledge,Times HigherEducation Supplement,9 August.
- Perkins,J.(1977) Four axioms and threetopics of common interest in the fieldof higher education,The Contribution ofHigher Education in Europe to theDevelopment of Changing Societies, Bucharest, UNESCO/CEPES.
- Times Higher Eduaction Supplement(1998) A world wide web of eliteuniversities,13 March.
- UNESCO (1995) Policy paper forChange and development in HigherEducation,Paris,UNESCO.
- UNESCO (1997) Adult Education in aPolarizing World,Paris,UNESCO.
- World Bank (1994) Higher Education:The Lessons of Experienc,Washington D .C.,World Bank.